

نقش حالات چهره در دستور زبان‌های اشاره از منظر دستور شناختی^۱

سارا سیاوشی^۲

شرمن ویلکاکس^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

حالات چهره در زبان‌های اشاره برای بیان مفاهیم دستوری به کار می‌رود (Pfau & Quer, 2010; Reilly, 2006; Wilbur, 2000; Dachkovsky & Sandler, 2009). از جمله مفاهیم دستوری که در زبان‌های اشاره با حالات چهره بیان می‌شوند می‌توان وجهیت، ساخت‌های شرطی، سببی، مبتدا، پرسشی و امری را نام برد (Lackner, 2019). دو ناحیه نیمه بالایی (حالات ابرو و چشم‌ها) و نیمه پایینی صورت (حالات لب و دهان) هر کدام در بیان مفاهیم دستوری مختلفی دخیل هستند. در این مقاله، با تحلیلی در چارچوب دستور شناختی، به طور ویژه مفهوم «چرخه کنترل» (Langacker, 2013) تلاش می‌شود نقش حالات صورت در دستور زبان بررسی شود. بسیاری از مفاهیم دستوری در زبان با مفهوم چرخه کنترل قابل تبیین هستند. چرخه کنترل در لایه‌های مختلف فیزیکی، ذهنی، حسی و اجتماعی زیست انسان قابل بررسی است و در زبان‌شناسی و شکل‌گیری دستور زبان ابزار سودمندی برای تحلیل‌های زبانی در اختیار

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.33781.1944

^۲ پژوهشگر پسادکتری، مؤسسه علوم شناختی تهران (نویسنده مسئول)؛ ssiyavoshi@unm.edu

^۳ دکترای تخصصی زبان‌شناسی تربیتی، استاد بازنشسته گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه نیومکزیکو، آمریکا؛

wilcox@unm.edu

ما قرار می‌دهد. چرخه کنترل شامل چهار مرحله است که هر کدام از این مراحل یک وضعیت ذهنی و عملی را نشان می‌دهد و می‌توان این وضعیت را به یکی از مفاهیم دستور زبان مرتبط دانست. هدف دیگر این مقاله آن است که در چارچوب زبان‌شناسی شناختی به طرح و بحث این پرسش پردازیم که چگونه زبان‌هایی کاملاً جدا از یکدیگر در بیان بعضی مفاهیم دستوری شباهت‌های صوری دارند. با بررسی داده‌ها و یافته‌های پژوهش‌های گوناگون از زبان‌های اشاره ایرانی، آمریکایی، اسپانیایی، ایتالیایی و موارد مشابه به بررسی شباهت‌ها در حوزه‌های مختلف دستور زبان‌های اشاره و نقش حالات چهره در شکل‌گیری دستور زبان می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: زبان اشاره ایرانی، زبان‌شناسی اشاره، دستور شناختی، چرخه کنترل، حالات چهره، اخم، حالت نعل اسبی لب

۱. مقدمه

درباره زبان‌های اشاره، طی حدود نیم قرن پژوهش و توصیف این زبان‌ها، نقش حالات چهره و به طور کلی نقش حرکات غیر دستی کمتر بررسی شده‌است؛ به طوری که بسیاری زبان اشاره را فقط زبان دست‌ها می‌دانند. این در حالی است که با بررسی‌های بیشتر مشخص می‌شود نقش حالات غیر دستی و به طور ویژه حالات چهره در انتقال مفاهیم زبانی بسیار گسترده است. بسیاری از مفاهیم دستوری همچون ساخت‌های پرسشی، امری، شرطی، وجهی و مبتداسازی در بسیاری از زبان‌های اشاره، وابسته به حالات چهره هستند (Pfau & Quer, 2010; Reilly, 2006; Wilbur, 2000; Dachkovsky & Sandler, 2009). هر کدام از اجزای قابل حرکت در صورت انسان نقش یا نقش‌هایی در بیان زبانی و به ویژه دستور زبانی بر عهده دارد. از جمله مهمترین حالات صورت می‌توان به اخم در نیمه بالایی صورت و حالت نعلی‌شکل لب در نیمه پائینی صورت اشاره کرد. حالت نعلی‌شکل لب‌ها از کشیده شدن دو گوشه لب‌ها به پائین ایجاد می‌شود.

در مقاله حاضر با مروری بر یافته‌های زبان‌های اشاره گوناگون در جهان و نقش حالات صورت در دستور زبان این زبان‌ها، به صورت ویژه به ساخت‌های دستوری مرتبط با اخم و حالت نعلی‌شکل لب‌ها می‌پردازیم. این دو حالت چهره، با محوریت دو مسئله بررسی می‌شوند: نخست، چرا این دو حالت چهره این همه نقش‌های گوناگون دستوری در زبان دارند؟ دوم، چرا این دو حالت چهره در زبان‌های اشاره مختلف معانی دستوری تقریباً مشابهی را منتقل می‌کنند؟ لازم است بدانیم بهره‌گیری از رویکرد دستور شناختی در بررسی دستور زبان‌های اشاره شیوه‌ای نوین در

زبان‌شناسی است و تا کنون در هیچ پژوهشی به شباهت‌های دستور زبان‌های اشاره و حالات چهره با رویکرد دستور شناختی پرداخته نشده است.

ما در این پژوهش با به کارگیری مفاهیمی از دستور شناختی می‌کوشیم به دو مسئله اشاره شده در بالا پردازیم. دستور شناختی شاخه‌ای از زبان‌شناسی شناختی است که در آن ارتباط میان شکل‌گیری دستور زبان با ویژگی‌های زیستی-تجربی انسان بررسی می‌شود. دو مفهوم از مفاهیم کاربردی در دستور شناختی یکی مفهوم کنترل و دیگری واقعیت^۱ است که در تحلیل ما از دستور زبان و نقش حالات چهره اهمیت دارد. در ادامه به طور خلاصه مفهوم کنترل و انواع اعمال کنترل و در بخش دیگر مفهوم واقعیت در دستور شناختی را شرح می‌دهیم. پس از آن استدلال خواهیم کرد که مفهوم انتزاعی احم و حالت نعلی شکل لب‌ها با مفهوم اعمال کنترل قابل تفسیر و توضیح است. کنترل و انواع آن به صورت ساخت‌های دستوری در زبان نمود پیدا می‌کنند که در این مقاله به این نمودهای دستوری و نقش حالات چهره در بیان آن‌ها می‌پردازیم.

۲. اعمال کنترل

دو الزام زیستی برای هر موجود زنده‌ای، یکی **درک محیط** و دیگری **کنترل محیط** است. به این معنا که هر موجود زنده ابتدا لازم است محیط پیرامون خود را درک کرده و سپس بر آن کنترل داشته باشد تا زنده بماند. این دو الزام بیانگر وجهی از تجربه زیست هستند که چرخه کنترل نام دارد و در همه جنبه‌های زیستی حضور دارد (Langacker, 2002; Langacker, 2009; Langacker, 2013). منظور از درک محیط یا همان کنترل ادراکی یا معرفتی^۲ آن است که موجود زنده از محیط پیرامون خود آگاهی داشته باشد و واقعیت اطرافش برای وی قابل درک باشد. «یک موجود زنده، همواره در تلاش برای اعمال کنترل در سطوح مختلف حیات است. ما موجوداتی درک‌کننده و هوشمند هستیم که در سطح ادراکی با درک کردن و به‌روز کردن مفهوم واقعیت در تلاش برای اعمال کنترل ادراکی / معرفتی هستیم» (Langacker, 2009, p. 153).

نوع دیگری از کنترل نیز وجود دارد که کنترل اجرایی / عملی^۳ نامیده می‌شود. منظور از کنترل اجرایی تلاش فعالانه ما برای **اثرگذاری** بر جهان پیرامون ما است. پس هنگامی که انسان در حال فهمیدن و ادراک چیزی است، در حال اعمال کنترل معرفتی بر محیط اطراف است و زمانی که در تلاش برای انجام کاری است، در حال اعمال کنترل اجرایی / عملی بر محیط اطراف است. لانگاکر

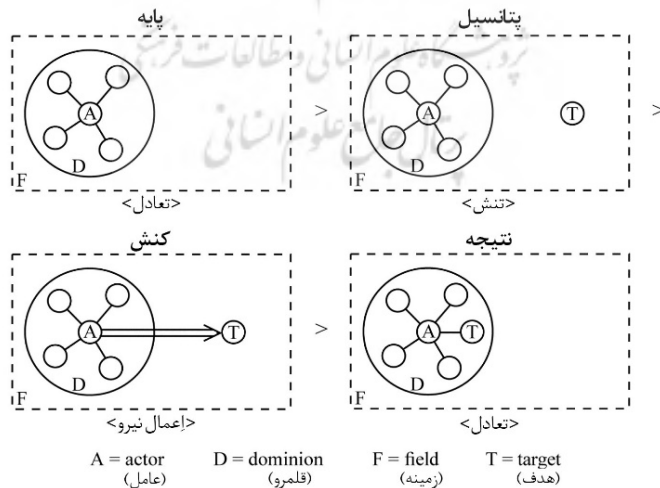
¹ reality

² epistemic control

³ effective control

در تحلیل‌های خود (Langacker, 2002; Langacker, 2009; Langacker, 2013) با معرفی و تشریح مفهوم «چرخه کنترل» به تجزیه و تحلیل مراحل مختلف اعمال کنترل - معرفتی و اجرایی - پرداخته‌است.

چرخه کنترل دارای چهار مرحله است که در شکل (۱) (Langacker, 2013, p. 4) نشان داده شده‌است. اجزاء چرخه کنترل عبارت‌اند از یک عامل یا بازیگر (A)، دامنه اثر یا قلمرو (D)، زمینه (F)، و یک هدف (T). عامل یا بازیگر موجودی است که تلاش فعالانه برای اعمال کنترل دارد. در مرحله اول یا مرحله پایه، عامل در وضعیت تعادل یا استراحت است و به قلمرو خود اشراف و کنترل کامل دارد. در مرحله پتانسیل یک هدف وارد قلمرو عامل (محدوده در دسترس عامل) می‌شود و یک وضعیت تنش ایجاد می‌کند که عامل را وامی‌دارد تا به نحوی دست به کاری بزند. یک راه این است که عامل وارد مرحله کنش بشود یعنی عامل در این مرحله نیرویی برای به کنترل درآوردن هدف مورد نظر بر آن اعمال می‌کند و آن را به دام انداخته یا تسخیر می‌کند. (Langacker, 2013, p. 5). راه جایگزین دیگر این است که عامل از هدف چشم‌پوشی کند و آن را نادیده بگیرد. برحسب اینکه عامل کدام راه را طی کند، هدف یا وارد قلمرو عامل شده و به کنترل درمی‌آید یا پس از چشم‌پوشی از قلمرو آن بیرون گذاشته می‌شود که حاصل آن وارد شدن به مرحله نتیجه است. در مرحله نتیجه، عامل بار دیگر به وضعیت ایستا یا تعادل، یعنی کنترل کامل بر قلمرو خود، بر می‌گردد.



شکل ۱: چرخه کنترل (Langacker, 2013)

چرخه کنترل نشان‌دهنده «تلاش فعالانه» یا «جد و جهد» عامل برای کنترل است (Langacker, 2013). یک نکته مهم در این جا این است که هر دو نوع کنترل اجرایی و معرفتی به اعمال نیرو نیاز دارند. در کنترل اجرایی این نیرو عینی است و در جهت اثرگذاری بر واقعیت است. اما در کنترل معرفتی تلاش ما در جهت ساختن مفهوم از واقعیت است که این فعالیت نیز به اعمال فشار نیاز دارد اما اعمال نیرو در دنیای ذهنی رخ می‌دهد. در واقع تفاوت این دو نوع کنترل در آن است که اعمال نیرو در کنترل معرفتی یک فعالیت ذهنی و غیر عینی است ولی در کنترل اجرایی با یک نیروی عینی روبه‌رو هستیم.

۳. واقعیت

دیگر مدل شناختی که برای تحلیل ما مورد نیاز است مدل واقعیت (Langacker, 2009) است. در دیدگاه دستور شناختی، جهان پیرامون ما از میان همه راه‌های ممکن، فقط در یک مسیر شکل گرفته و جلو رفته است. واقعیت خط مشخصی به خود می‌گیرد که در آن بعضی رویدادها رخ داده و دیگر رویدادها رخ نداده‌اند. واقعیت در برگیرنده آن رویدادها و وضعیت‌هایی است که از گذشته تاکنون رخ داده‌اند. بنابراین برخی گزاره‌ها یا رویدادها خارج از واقعیت قرار دارند به این دلیل که یا هرگز رخ نداده‌اند یا هنوز رخ نداده‌اند. حال اگر به موضوع کنترل برگردیم، در کنترل معرفتی آن چه مورد نظر است دانش ما از واقعیت یا درک ما از واقعیت است. این درحالی است که در کنترل اجرایی با اثرگذاری بر خود واقعیت سر و کار داریم.

مفهوم واقعیت در دستور شناختی در سطح‌های گوناگونی شرح داده می‌شود (Langacker, 2013; Langacker, 2019). یک سطح، سطح زمینه یا پایه‌ای^۱ واقعیت است که در این سطح اصل تشخیص اشیاء و رویدادها مورد نظر است: یک شیء یا یک رویداد که نمایانده^۲ شده است، به دانش طرفین گفت‌وگو مرتبط می‌شود. برای رویدادها که در این مقاله به آن می‌پردازیم، بحث معرفتی مورد نظر، در واقع وجود یا وضعیت رویداد در نسبت با واقعیت است: اینکه آن رویداد رخ داده یا نه و چه نسبتی با واقعیت جاری دارد. واقعیت پایه‌ای یا زمینه‌ای در این جا شامل زمان و جهت رویداد است. در دستور شناختی، جهت در دستور زبان نوعی بیان کنترل است و به همین دلیل، متناسب با دو نوع کنترل گفته شده، دو نوع جهت هم در نظر گرفته می‌شود: جهت اجرایی^۳ و جهت معرفتی^۴. سطح بالاتر واقعیت که برای تحلیل ما اهمیت

^۱ basic reality

^۲ «Profile»: با مراجعه به چند مقاله فارسی مشاهده کردیم که برای اصطلاح پروفایل در دستور شناختی، «طراحی صحنه» یا «نمایی شدن» به کار رفته بود. بر این مبنا، نمایانده را به جای «profiled» در این جا به کار بردیم.

^۳ effective modality

^۴ epistemic modality

دارد واقعیت گزاره‌ای^۱ است که در این سطح، بحث معرفتی این نیست که رویدادی رخ داده یا نه بلکه بحث اعتبار یک گزاره است. از آنجا که هر کس درک متفاوتی از واقعیت دارد، طرفین گفت‌وگو باید با در نظر گرفتن واقعیت خود و واقعیت دیگری با کنش‌های گفتاری متفاوتی برای نمونه با دستور، پرسش، یا ادعا درگیر چانه‌زنی (بحث و گفتگو) درباره اعتبار یک گزاره شوند. این سطح از واقعیت در ساخت اخباری/ادعایی نمود می‌یابد. در واقع، دستور زبان بازتاب‌دهنده سطوح مختلف درک واقعیت است. در ادامه مقاله، مفاهیم کنترل و واقعیت و ارتباط آن‌ها با ساخت‌های دستوری در زبان‌های اشاره بیشتر شرح داده می‌شوند.

۴. مفهوم کنترل و حالات چهره

آنچه در این مقاله نشان خواهیم داد این است که کنترل اجرایی و کنترل معرفتی با کنش‌های وابسته به جسم انسان یا جسمانی شده^۲ مرتبط و تداعی می‌شوند. در تحلیل نگارندگان، این کنش‌ها به صورت ویژه شامل نشان‌گرهای قابل مشاهده در چهره هستند که گویشوران زبان اشاره از این نشان‌گرها برای بیان مفاهیم دستور زبان بهره می‌برند.

رایج‌ترین و مشخص‌ترین حالت فیزیکی برای کنترل اجرایی/عملی حالتی است که نیاز به فعالیتی پر تلاش و اعمال نیرو و صرف انرژی دارد. اعمال نیروی فیزیکی به طور معمول با فعالیت نیمه بالایی صورت ارتباط دارد. وضعیت معروف به «زور زدن» با وضعیت اخم در ماهیچه‌های ابرو و پیشانی همراه است. خطوطی روی صورت از بالای بینی به خطوط چین خورده بین ابروها پیوند می‌خورد. حالت اخم نه فقط تلاش فیزیکی، بلکه تلاش فکری و ذهنی را هم در چهره نشان می‌دهد. چارلز بل (Bell, 1806)، آناتومی‌شناس انگلیسی قرن نوزدهم در مشاهدات خود بیان کرده بود که «وقتی ابروها در هم می‌روند، انرژی ذهنی آشکار می‌شود» (Bell, 1806, p.139). داروین (Darwin, 1872) بیان کرده‌است که اخم نشان دهنده «دریافت چیزی سخت یا غیرقابل قبول در فکر یا عمل» است (Darwin, 1872, p. 221).

ماهیچه‌ای که حالت اخم در چهره را کنترل می‌کند و در آناتومی «کوروگاتور سوپرسیلیا»^۳ نام دارد، درجه اعمال نیروی فیزیکی را نشان می‌دهد (De Morree & Marcora, 2010; De Morree & Marcora, 2012; Huang et al., 2014). تلاش فکری هم مانند تلاش فیزیکی

^۱ propositional reality

^۲ «Embodied»: در معادله‌های مختلف برای این اصطلاح، بدن‌مند هم رایج است اما به دلیل مخالفت‌هایی با ساخت این واژه بر اساس الگوهای فارسی از انتخاب آن خودداری کرده و اصطلاح وابسته به جسم و جسمانی شده را برگزیدیم.

^۳ corrugator supercilia

به صرف انرژی نیاز دارد و یکی از نشانه‌گرهای تلاش ذهنی گرفتگی ماهیچه کوروگاتور سوپرسیلیا در چهره است (Shenhav et al., 2017).

نشان‌گر دیگری که مربوط به نیمه پایینی چهره است و در این مقاله به آن می‌پردازیم پایین رفتن دو گوشه لب است که به آن حالت نعلی شکل لب می‌گوییم. در گفتار عامه فارسی حالت لب ورجیدن یا غُن کردن به این وضعیت لب‌ها شباهت دارد. این حالت لب در نوزادان بررسی شده است و آن را نشان‌دهنده کوشش نوزاد برای تنظیم کردن عواطف منفی دانسته‌اند (Camras et al., 2007).

در بررسی‌های حالات حرکتی بدن (ژست یا اطوار)^۱ نیز این حالت چهره بررسی شده است. به باور استریک (Streeck, 2009) حالت نعلی شکل لب با معانی فاصله‌گیری و عدم درگیر شدن با پیرامون نسبت دارد. همچنین نااطمینانی ذهنی یا درجه خفیف شده از تأیید (بی‌توجهی، نامطمئنی) را می‌رساند (Debras, 2017). شاولیل (Chovil, 1991) معنای «نمی‌دانم» را به این حالت لب‌ها منسوب می‌کند. اما نوعی «نمی‌دانم» که با معنای تحت‌اللفظی ندانستن فرق دارد و بیشتر بیانگر حسی از ارزیابی کلام است.

در بخش‌های پیش روی این مقاله، معانی این دو حالت چهره را بررسی کرده و نشان می‌دهیم که این معانی چگونه به خدمت دستور زبان اشاره در می‌آیند. ادعای این مقاله این است که معنای انتزاعی اخم در زبان‌های اشاره اعمال نیرو است. هم نیروی عینی که بر واقعیت اثر می‌گذارد (کنترل اجرایی) و هم نیروی ذهنی که برای درک واقعیت اعمال می‌شود (کنترل معرفتی). همچنین معنای انتزاعی و کلی حالت نعلی شکل لب نیز کنترل معرفتی است. وضعیت نمونه کنترل معرفتی، ارزیابی معرفتی در مرحله پتانسیل چرخه کنترل است. البته در مراحل دیگر چرخه کنترل هم رخ می‌دهد. همچنین نشان خواهیم داد که این دو حالت چهره هم جداگانه و هم با هم دیگر در بیان مفاهیم متنوعی کاربرد دارند. در بخش بعدی، ارتباط و تداعی اخم با کنترل اجرایی/عملی را نشان می‌دهیم. در بخش ششم، به حالت نعلی شکل لب به عنوان نشانگر کنترل معرفتی می‌پردازیم. همچنین به میان‌کنش نیمه بالایی و نیمه پائینی چهره در بیان پیام‌های زبانی که دو نوع کنترل اجرایی و معرفتی را با هم ترکیب می‌کنند، خواهیم پرداخت. در پایان، این دو نوع حالت چهره را نمونه‌هایی از شناخت منفک شده^۲ (از تجربه جسمانی) در نظر می‌گیریم که از منبع خلق جسمانی خود فاصله گرفته و به صورت ذهنی شده یا نمودهای دستوری شده در خدمت زبان درآمده‌اند.

¹ gesture studies

² disengaged cognition

۵. کنترل اجرایی و اخم

هر دو سوی گفت‌وگو در هر تعامل زبانی در تلاش برای کنترل اجرایی و معرفتی هستند. یکی از اولین اهداف گفت‌وگو اثرگذاری بر مخاطب گفت‌وگو است. به این منظور، توجه مخاطب را جلب می‌کنیم تا به یک هماهنگی بین اذهان^۱ برسیم که همین هدف، سطح پایه‌ای کنترل اجرایی است. همچنین از تعامل زبانی بهره می‌بریم تا کنترل معرفتی یعنی درکی از جهان پیرامون به دست بیاوریم. کنترل معرفتی همچنین با تعامل استدراکتی جسمانی ما با جهان هم به دست می‌آید. تعامل زبانی ما با دیگران نیز می‌تواند بخشی از همین تعامل جسمانی ما با جهان باشد. در واقع، به وسیله تعامل زبانی، شواهدی از درک افراد دیگر از جهان (با دیدن یا شنیدن) به دست می‌آوریم. کنترل معرفتی از راه گرفتن و از آن خود کردن و به طور پی‌درپی به‌روز کردن این تجربه‌های گوناگون و تبدیل کردن آن‌ها به درک خود از جهان به دست می‌آید.

در تعامل زبانی، همچنین درجاتی از کنترل اجرایی رخ می‌دهد. وقتی از کسی چیزی می‌پرسیم یا به کسی دستور انجام کاری را می‌دهیم یا کسی را مجبور به انجام کاری می‌کنیم در حال اعمال کنترل اجرایی از راه تعامل زبانی هستیم. این کنش‌های گفتاری در بسیاری از زبان‌های اشاره بررسی شده با اخم ابروها نشان داده می‌شوند.

۵. ۱. ساخت پرسشی

اخم در زبان‌های اشاره گوناگونی که بررسی شده‌اند، نشانگر جمله پرسشی است، که هم در پرسش‌های محتوایی هم در پرسش‌های بله-خیر مشاهده شده است. برای نمونه، در زبان اشاره آمریکایی (Reilly, 2006)، در اشاره آرژانتینی (Veinberg, 1993)، اشاره استرالیایی (Johnston & Schembri, 2007)، اشاره اتریشی (Schalber, 2015)، اشاره بریتانیایی (Woll, 1981)، اشاره دانمارکی (McGregor, 2015)، اشاره فنلاندی (Takkinen, 2015)، اشاره اسرائیلی (Sandler & Lillo-Martin, 2006)، اشاره ایتالیایی (Geraci, 2015)، اشاره اسپانیایی (Cabeza-Pereiro & Iglesias-Lago, 2015)، اشاره تایوانی (James Tai & Jane Tsay, 2015) و دیگر زبان‌های اشاره دنیا مشخص شده‌است که حالت چهره اخم در ساخت پرسشی دخالت دارد.

برای نمونه، شکل (۲)، اشاره **کجا** و شکل (۳) اشاره **چه کسی** را در زبان اشاره ایتالیایی نشان می‌دهند و همان‌گونه که می‌بینیم با اخم در چهره همراه هستند.

¹ intersubjective



شکل ۲: اشاره کجا؟ در زبان اشاره ایتالیایی



شکل ۳: اشاره چه کسی؟ در زبان اشاره ایتالیایی



شکل ۴: اخم در ساخت پرسشی در زبان اشاره ایرانی

همچنین شکل (۴)، از ویدیویی به زبان اشاره ایرانی گرفته شده است که در آن گوینده می پرسد: «چی می گفت؟» و همان گونه که دیده می شود حالت اخم در جمله های پرسشی این زبان نیز یکی از نشانگرهاست.

۵.۲. ساخت امری

حالت اخم با فعل امری هم همراهی می‌کند. برای نمونه در مثالی از ویلکاکس و ویلکاکس (Wilcox & Wilcox, 1995) از زبان اشاره آمریکایی جمله «بلیت را به من بده!» به صورت زیر بیان می‌شود:

1. TICKET YOU GIVE I¹

اشاره **بلیت** مبتدای جمله است که با ابروهای بالا حین ادای این کلمه بیان می‌شود. (ابروی بالا علامت مبتداساز است) و فعل امری **دادن** (فعل جهت‌دار از سوی مخاطب به سوی گوینده) با اخم ادا می‌شود. (Wilcox & Wilcox, 1995). ساختار مشابهی برای ساخت امری در زبان اشاره آرژانتینی (Massone & Martinez, 2012)، اشاره استرالیایی (Johnston & Schembri, 2007)، و اشاره هلندی (Maier et al., 2013) و زبان‌های اشاره دیگر وجود دارد. شکل (۵) مربوط به زبان اشاره هلندی است که گوینده عبارت امری «حواس را جمع کن!» را بیان می‌کند و حالت اخم در صورت نمایان است (Maier et al., 2013).



شکل ۵: اخم در زبان اشاره هلندی در ساخت امری

پرسش کردن و دستور دادن، هر دو را می‌توان به نوعی بیان کنترل اجرایی دانست. زیرا هدف گوینده در ساخت پرسشی و امری اعمال نیرو به امید اثرگذاری بر جهان خارج از زبان است. نیروی فعل امری برای دستور صادر شده به سمت مخاطب و با امید دریافت یک پاسخ عملی یعنی

^۱ در نوشتن جملات زبان‌های اشاره، بر پایه یک قرارداد عمومی، برچسب هر اشاره را با حروف بزرگ می‌نویسیم تا تمایز آن از واژه‌های مشابه زبان گفتاری مشخص باشد. بنابراین در این جا «TICKET» یک واژه گفتاری انگلیسی نیست. بلکه اشاره‌ای است در زبان اشاره آمریکایی. در خط فارسی که این امکان وجود ندارد، از ایتالیک و حروف سیاه به این منظور استفاده شده‌است، مانند: **بلیت**

انجام یک کار است. همچنین نیروی اجرایی برای ساخت پرسشی به هدف دریافت یک پاسخ زبانی از مخاطب است. نمود دیگر کنترل اجرایی در زبان در ساخت وجهی دیده می‌شود.

۳.۵. ساخت وجهی

دیگر باز نمود کنترل اجرایی، وجهیت اجرایی^۱ است که به صورت اجبار، اجازه یا توانایی بیان می‌شود (Langacker, 2013). در وجهیت اجرایی، حالت غالب این است که گوینده نیروی وجهی را به سمت مخاطب هدایت کند (Langacker, 2009). بنابراین انتظار داریم که وجهیت اجرایی هم با اعمال نیرو مرتبط باشد و با حالت اخم نشان داده شود. پژوهش‌ها درباره زبان‌های اشاره همین موضوع را نشان می‌دهد.

اخم در زبان اشاره آمریکایی نشانگر ضرورت، اجازه و اجبار است. (Wilcox & Wilcox, 1995)، (Wilcox & Shaffer, 2006)، (Shaffer & Janzen,)، (2016) در زبان اشاره اسپانیایی (Lago, 2006) و اشاره برزیلی (Xavier & Wilcox, 2014) نیز به همین شکل اخم در بیان ضرورت و اجازه و اجبار به کار می‌رود. در زبان اشاره کاتالانی اشاره «HAVER.DE» و «CANON» هر دو به معنای «باید» با اخم بیان می‌شوند (Shaffer et al., 2011). در اشاره فرانسوی IL.FAULT به معنای «باید» با اخم بیان می‌شود که در شکل (۶) نشان داده شده است.



شکل ۶: اشاره IL.FAULT در زبان اشاره فرانسوی با حالت اخم همراه است.

اخم در زبان اشاره ایرانی افزون بر آنکه وجهیت اجرایی بیان ضرورت را نشان‌گذاری می‌کند، درجه آن را نیز بیان می‌کند. اشاره **باید** در زبان اشاره ایرانی ممکن است بدون اخم، با اخم متوسط و یا با اخم شدید بیان شود و به ترتیب دایره معنایی توصیه بدون اجبار، توصیه و ضرورت

^۱ در پیشینه مطالعات وجهیت، به صورت سنتی وجهیت اجرایی را به نام‌های مختلفی همچون deontic modality (وجهیت تکلیفی) یا root modality (وجهیت بنیادی) یا با اصطلاح‌های دیگر بیان کرده‌اند. ولی آنچه برای نگارندگان اهمیت دارد این است که این نوع وجهیت در تقابل با وجهیت معرفتی (epistemic) قرار می‌گیرد.

و سپس اجبار التزام آور را با درجات مختلف اخم نشان می‌دهد (Siyavoshi, 2009b).



شکل ۷: خام در ساخت وجهی در زبان اشاره ایرانی

شکل (۷)، از ویدئویی گرفته شده است که در آن اشاره‌گر، پس از بیان تنوع زبانی می‌گوید «باید به همه زبان‌ها احترام بگذاریم». حالت اخم همزمان با اشاره **باید** تولید شده و تا فعل **احترام گذاشتن** که در شکل بالا دیده می‌شود، ادامه می‌یابد.

نوعی از وجهیت که الزام‌گوینده به خودش را نشان می‌دهد نیز در اشاره ایرانی با حالت اخم بیان می‌شود. شخص مفهوم‌ساز^۱ خود نیز یک موجودیتی در این جهان است و بنابراین وقتی که منبع نیروی اجرایی شخص مفهوم‌ساز را ملزم به انجام کاری کند، این هم نوعی کنترل اجرایی است. منبع نیرو ممکن است داخلی یا بیرونی باشد. در زبان اشاره ایرانی اشاره **خواستن** هنگامی که با اخم بیان شود، معنای «نیاز داشتن» و مفهوم وجهی الزام را می‌رساند که در شکل (۸) نشان داده شده است (Siyavoshi, 2009b).



شکل ۸: اشاره **خواستن** در اشاره ایرانی به همراه اخم مفهوم وجهی الزام را نشان می‌دهد.

^۱ conceptualizer

به باور بالینجر (Bolinger, 1986) پرسیدن یک پرسش محتوایی برای درخواست اطلاعات و همچنین امر به انجام یک کار دو کنش زبانی دور از هم نیستند و در واقع به هم مرتبط هستند. آیکهنوالد (Aikhenvald, 2016) نیز به ارتباط مشابهی بین دو ساخت پرسشی و امری اشاره می‌کند و این دو را در یک راستا می‌بیند. به باور نگارندگان، این راستا همان اعمال نیروی اجرایی است که به درجات مختلف در زبان بازتاب پیدا می‌کند.

اخم یک نشانگر مدرج است که درجه اعمال نیرو را نشان می‌دهد. در کنترل اجرایی این نیرو در جهت اثرگذاری بر جهان پیرامون از جمله شخص مخاطب اعمال می‌شود. بنابراین عجیب نیست که پرسش محتوایی، ساخت امری و وجهیت بیان اجبار همگی با اخم بیان می‌شوند. چون همه این ساخت‌های زبانی بیانگر کنترل اجرایی هستند. البته باید تأکید کنیم که اخم منحصر به کنترل اجرایی نیست. اخم در واقع اعمال نیرو را نشان می‌دهد که ممکن است به کنترل معرفتی هم مرتبط باشد. در کنترل اجرایی این اعمال نیرو در جهت اثرگذاری بر پیشروی واقعیت است: نیرویی در جهت وقوع یک رویداد (جواب به یک پرسش، انجام یک عمل و اجبار به عمل). در بخش بعدی خواهیم دید که اخم در کنترل معرفتی هم ظاهر می‌شود و باز هم به اعمال نیرو مرتبط است. با این وجود، تفاوت این‌جا است که در کنترل معرفتی اعمال نیرو به هدف دریافت یک گزاره و قرار دادن آن در واقعیت ادراکی است و در نتیجه به جهان خارج معطوف نیست.

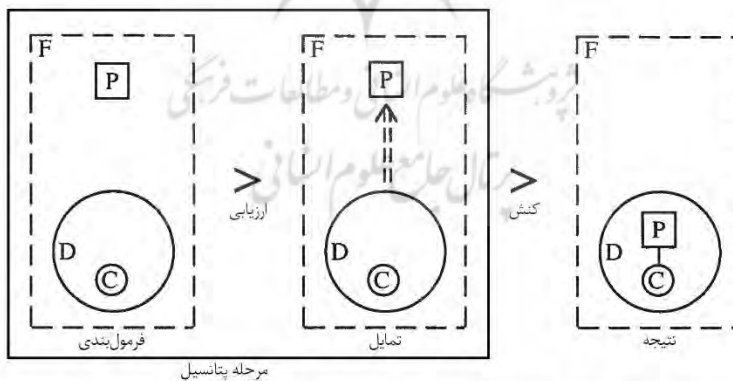
۶. کنترل معرفتی و حالت لب‌ها

هدف کنترل معرفتی، ایجاد و تداوم استدراک واقعیت است. کنترل معرفتی به معنای تلاش برای درک جهان است نه برای اثرگذاری بر آن‌چه در جهان رخ می‌دهد. یکی از جنبه‌های کنترل معرفتی فراگیری و کنترل دانش گزاره‌ای است؛ یعنی درک یک گزاره و علم به صدق آن گزاره. اگر بر اساس مفهوم چرخه کنترل بخواهیم به این نوع دانش نگاه کنیم، «عامل (A) در این سطح یک مفهوم‌گر یا مفهوم‌ساز است، هدف (T) یک گزاره است و دیدگاه شخص مفهوم‌گر از واقعیت، قلمرو کنترل یا همان قلمرو معرفتی (D) است. دیدگاه یا درک شخص مفهوم‌گر از واقعیت مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که شخص در حال حاضر آن‌ها را صحیح یا صادق می‌داند» (Langacker, 2009, p.131) (برای نمونه، «زمین گرد است»، «درختان اکسیژن تولید می‌کنند»، «علی همسایه ماست» و موارد مشابه).

برخی از مثال‌های شناختی کنترل معرفتی شامل این موارد است: استنتاج یا استدلال برای تعیین تمایل به سمت پذیرش یا رد یک نتیجه، ارزیابی درستی یک یادآوری (آیا واقعاً این اتفاق افتاده یا نه)، احتمالات و نتیجه‌گیری. بیان زبانی کنترل معرفتی در دستور زبان شامل وجهیت معرفتی، ادعا

(یا ساخت اخباری)^۱ و گواه‌نمایی^۲ است.

بیان کنترل معرفتی در بسیاری از زبان‌های اشاره با حالت پائین آمدن گوشه لب‌ها یا حالت نعلی شکل لب‌ها بیان می‌شود. اگر چه این حالت چهره محدود به مرحله ویژه‌ای از چرخه کنترل معرفتی نیست، اما به طور مشخص و نمونه‌وار با مرحله پتانسیل چرخه کنترل همراه است و نشان دهنده ارزشیابی یا تمایل (به رد یا پذیرفتن) است. مرحله پتانسیل خود قابل دسته‌بندی به سه زیرمرحله است (شکل ۹): فرمول‌بندی، ارزیابی و تمایل (Langacker, 2009). فرمول‌بندی زمانی است که یک گزاره (P) وارد قلمرو آگاهی شخص مفهوم‌ساز می‌شود. در مرحله ارزیابی، فرد مفهوم‌ساز فعالانه گزاره را ارزیابی می‌کند تا موقعیت آن را در نسبت با قلمرو خود (D) یعنی درک خود از واقعیت بسنجد. نتیجه ارزیابی در مرحله تمایل دیده می‌شود که مفهوم‌گر به یک قضاوت ابتدایی درباره رویداد یا گزاره مورد نظر می‌رسد (در شکل زیر با پیکان خط چین دوتایی نشان داده شده است). لانگکر (Langacker, 2009) بیان می‌کند که حتی اگر گزاره در مرحله تمایل ثابت باشد اما همچنان این مرحله هم یک کیفیت پویایی نیرو در خود دارد، «به این معنی که هنوز موقعیت P و نسبت آن با واقعیت یک مسئله است و باید درباره‌اش تصمیم گرفته شود (اینکه P پذیرفته بشود یا نشود هنوز مسئله است). می‌توان این مرحله تمایل را نوعی سکو برای بالارفتن به سمت یک دانستن مشخص در نظر گرفت» (Langacker, 2009, p. 263).



C = conceptualizer (actor) (مفهوم‌گر (عامل)) P = proposition (target) (گزاره (هدف))
 D = epistemic dominion (C's conception of reality) (قلمرو معرفتی (واقعیت درک شده))

شکل ۹: یک چرخه کوچک‌تر در مرحله پتانسیل چرخه کنترل

¹ assertion
² evidentiality

ماهیت فعال ارزیابی و اعمال نیرویی که برای رسیدن به یک پذیرش لازم است راهنمای ماست برای اینکه حدس بزینم احتمالاً حالت چهرهٔ اخم در این چرخهٔ کوچک میانی نیز نقش دارد که در بخش‌های پیش‌رو به آن خواهیم پرداخت. حالت آویزان لب (نعلی شکل) اغلب برای هر دو مرحلهٔ ارزیابی و تمایل و همچنین برای آخرین مرحلهٔ کنترل معرفتی رخ می‌دهد. تمایل در نتیجه‌گیری یا عدم تمایل همچنین ممکن است با ابزار واژگانی بیان شود. برای نمونه، تمایل به پذیرفتن و تأیید یک گزاره یا رد آن با قیده‌های «حتماً» یا «بعید است» یا واژه‌های دیگر بیان می‌شود. بیان این مفاهیم در گفتار زبان‌های گفتاری هم گاهی با حالت مشابه لب همراه می‌شود.

شکل (۱۰)، فردی را نشان می‌دهد که داستانی^۱ را به زبان اشارهٔ ایرانی تعریف می‌کند. مرد در حال گزارش سن پسر در داستان است و می‌گوید: «فکر کنم پنج، شش یا هفت ساله است». از منظر چرخهٔ کنترل اگر نگاه کنیم این شخص یک گزاره را دربارهٔ سن پسر فرمول‌بندی کرده، آن را ارزیابی کرده و به مرحلهٔ تمایل رسیده است. همراه با تولید اشارهٔ پنج او نشان می‌دهد که در قلمرو معرفتی خود (درک خود از واقعیت) این گزاره که «پسر پنج ساله است» را پذیرفته است. نازک کردن چشم‌ها و یک حرکت ظریف سر نشان‌دهندهٔ این است که اعتبار این گزاره، ضعیف پذیرفته شده است. در این جا حالت نعلی شکل را می‌توان مرتبط با مرحلهٔ نتیجه در چرخهٔ کنترل معرفتی دانست.



شکل ۱۰: حالت آویزان لب (نعلی شکل) در زبان اشارهٔ ایرانی

نمونهٔ دیگر مربوط به تعریف کردن یکی از صحنه‌های ویدئوی معروف داستان گلابی (Chafe, 1980) است. در این صحنه از ویدئو مردی در حال چیدن گلابی از درخت است و

^۱ داستان کودکانهٔ کتاب «قورباغه کجایی؟»، نوشتهٔ «Mercer Mayer» که در پژوهش‌های زبان‌شناسی بسیار مورد استفاده قرار گرفته است.

مقداری گلابی در سبدهای روی زمین است. پسری با دوچرخه می‌آید. پسر می‌ایستد، به مرد بالای درخت نگاه می‌کند، سپس به سبد پر از گلابی روی زمین نگاه می‌کند و به نظر می‌رسد دارد فکر می‌کند آیا می‌تواند گلابی‌ها را بدزد یا نه. سرانجام پسر سبد پر از گلابی را سوار بر دوچرخه کرده و فرار می‌کند. اغلب، هنگامی که از گویشوران زبان‌های اشاره درخواست شد این داستان را تعریف کنند این صحنه را این‌گونه تعریف می‌کنند که پسر به مرد نگاه می‌کند ببیند حواسش به پایین درخت هست یا نه و وقتی می‌فهمد حواسش نیست گلابی‌ها را می‌دزدد. بنابراین راوی پسر را این‌گونه توصیف می‌کند: نخست، در حال فرمول‌بندی یک گزاره (مرد توجهی به این طرف ندارد و من می‌توانم گلابی‌ها را بدزدم) و سپس ارزیابی این گزاره (شواهدی بصری که گزاره را تأیید کنند)، و پس از نزدیک شدن به یک تمایل قوی که این گزاره را گزاره درست ارزیابی کند.

شکل (۱۱) از توصیف این صحنه از زبان یک گویشور زبان اشاره ایرانی گرفته شده است. همراه با فعل حسی **دیدن** حالت نعل‌اسبی لب‌ها دیده می‌شود که ارتباط مستقیمی به معنای فعل ندارد. بلکه نشان‌دهنده این است که پسر شخصیت داستان در وضعیت یک ارزیابی معرفی است.^۱



شکل ۱۱: حالت نعلی شکل لب‌ها به نشانه ارزیابی معرفی -ذهنی در زبان اشاره ایرانی

نمونه دیگر را در شکل (۱۲)، می‌بینم که تعریف کردن همین صحنه را در زبان اشاره برزیلی نشان می‌دهد و می‌بینیم که همان حالت لب‌ها در چهره گویشور دیده می‌شود. در این جا گوینده می‌گوید که «مرد از آن‌چه پسر می‌کرد بی‌خبر بود». آن‌چه در شکل زیر دیده می‌شود اشاره «بی‌اطلاعی» است که با دست بر پیشانی بیان شده است به همراه حالت نعلی شکل لب‌ها در چهره.

^۱ در این مثال، اخم هم در حالت صورت دیده می‌شود که نشانگر پرسش/بله/خیر است و در زبان اشاره ایرانی با اخم نشان داده می‌شود. اشاره‌گر می‌گوید که پسر از خودش می‌پرسد آیا مرد به این طرف توجه دارد یا نه.

این‌جا تفاوت معنای ظریفی با همان حالت چهره در مثال ایرانی (شکل (۱۱)) وجود دارد. مثال شکل (۱۱)، ارزیابی پسر داستان را نشان می‌داد، ولی مثال شکل (۱۲)، از زبان اشاره برزیلی مربوط به مرحله پس از ارزیابی است: مرد متوجه این طرف نیست. این‌جا حالت لب‌ها نشانگر مرحله نتیجه است. پسر با خود گفت: مرد حواسش نیست.



شکل ۱۲: حالت نعل اسبی لب‌ها در زبان اشاره برزیلی

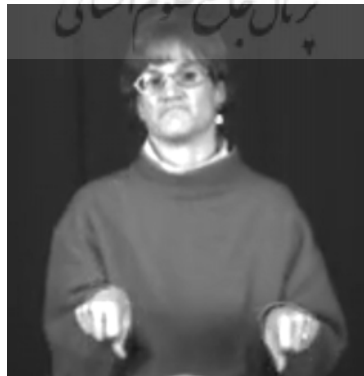
همان‌گونه که گفته شد، در دستور شناختی کنترل معرفتی در وجهیت معرفتی نمود می‌یابد (Langacker, 2013). صورت‌های وجهی معرفتی نیز که به مرحله پتانسیل چرخه کنترل مرتبط هستند، به طور ویژه، درجات گوناگون تمایل را نشان می‌دهند، مانند افعال وجهی در انگلیسی یا باید و شاید در فارسی. در زبان‌های اشاره حالت نعلی شکل لب‌ها یکی از صورت‌های بیان وجهیت است. در زبان اشاره ایتالیایی این حالت لب و حالت اخم ابروها به ارزیابی اطمینان / عدم اطمینان ارتباط دارد و معنای «خیلی با اطمینان نمی‌توانم تأیید کنم» را می‌رساند (Gianfreda et al., 2014). همچنین این حالت لب یکی از نشانگرهای بیان امکان معرفتی در زبان اشاره اسپانیایی نیز هست (Lago, 2006). در اشاره نیوزلندی نیز صورت‌های وجهی و معانی معرفتی مانند عدم قطعیت، شک، آشکار بودن و تردید با حالت نعلی شکل لب‌ها، ابروهای بالا یا اخم همراه با اشاره دستی کف دست رو به بالا بیان می‌شود (McKee & Wallingford, 2011, p. 232). لکنر (Lackner, 2018) نشان داده‌است که حرکات لب از جمله همین حالت نعلی شکل معمولاً معانی مرتبط با کنترل معرفتی مانند عدم دانستن چیزی یا عدم قطعیت را نشان می‌دهند.

حالت نعلی شکل لب در زبان اشاره ایرانی نیز یکی از نشانگرهای وجهیت است (Siyavoshi 2019a; Siyavoshi 2019b). در بخشی از داده‌های این زبان، گویشور درباره احتمال زیست موجوداتی در سیاره‌های دیگر سخن گفته و می‌گوید: «ممکن است یک نوع انسان

یا موجودات دیگر در سیارات دیگر در حال زیستن باشند». احتمال با اشارهٔ دستی **ممکن** بیان می‌شود که همراه با ریز کردن چشم‌ها و حالت دهان نعلی شکل است. این ترکیب اشاره دستی و علامت‌های غیر دستی با هم در واقع، زیرمرحلهٔ تمایل از مرحلهٔ ارزیابی معرفتی در چرخهٔ کنترل را نشان می‌دهد: بر اساس درکی که فرد از واقعیت دارد، وجود حیات در سیاره‌های دیگر محتمل است. (Siyavoshi 2019a, p.95)

نوع جالب توجهی از صورت‌های وجهی، آن صورت‌های وجهی هستند که بیانگر توانایی هستند و نکته‌های جالبی را دربارهٔ وجهیت و کنترل به ما نشان می‌دهند. به صورت نمونه‌وار صورت‌های وجهی بیان قدرت و توانایی در دستهٔ وجهیت اجرایی طبقه‌بندی می‌شوند. چنین صورت‌های وجهی گاهی بیانگر قدرت فیزیکی هستند، برای نمونه در جملهٔ فارسی «من می‌توانم یک چمدان ۲۰ کیلویی را حمل کنم»، نیروی اجرایی بر فاعل جمله سوار است و به سمت وقوع رویدادی هدایت می‌شود که عامل آن فاعل جمله است. اما معنای توانایی در زبان یک طیف را تشکیل می‌دهد، گاهی مانند جملهٔ بالا به قدرت فیزیکی مرتبط است، گاهی به شرایط محیط و گاهی نیز به مفهوم /جازه مرتبط است. برای نمونه، در جملهٔ فارسی «می‌توانیم با مشاور صحبت کنیم» موضوع توانایی فیزیکی یا حتی توانایی فکری نیست بلکه صحبت از امکانات اجتماعی است. در واقع، هنگامی که منبع نیروی اجرایی کمتر مشخص و بیشتر ادغامی و محو باشد، معنای اجرایی توانایی کم‌رنگ می‌شود و معنای معرفتی آن خود را نشان می‌دهد. در این حالت، انتظار داریم وجهیت بیان توانایی نیز با حالت نعلی شکل یا فشار لب‌ها رو به پائین بیان شود.

شکل (۱۳) از داده‌های زبان اشارهٔ امریکایی استخراج شده است (Neidle, 2000)، که اشاره گر می‌گوید: «جان می‌تواند برود». می‌بینیم همراه با اشارهٔ «CAN» حالت نعلی شکل لب‌ها بر چهره ظاهر شده است.



شکل ۱۳: اشارهٔ وجهی «توانستن» در زبان اشارهٔ امریکایی همراه با حالت نعلی شکل لب‌ها در چهره

همان گونه که گفته شد، وجهیت اجرایی برخلاف وجهیت معرفتی درباره رویداد چیزی در جهان خارج از ذهن است. برای نمونه، توانایی رفتن، یا اجبار به رفتن و مانند آن. اما نکته ظریف‌تری هم درباره وجهیت اجرایی وجود دارد و آن درک مفهوم گر از واقعیت است. برای نمونه، مفهوم گر می‌داند که رویداد مورد نظر (برای نمونه رفتن) هنوز رخ نداده است و در درک او از واقعیت تا به الان جایی ندارد و گرنه بیان «او باید برود» یا «او می‌تواند برود» بی‌معنا است. نیروی وجهی در معنای معرفتی برای ایجاد یا تأثیری بر رویدادی در جهان نیست، بلکه برای ارزیابی معرفتی درون ذهن است که منجر به تمایل به پذیرش یا عدم پذیرش یک رویداد در درک واقعیت می‌شود. این ارزیابی از موقعیت معرفتی رویداد، هم‌زمان درون وجهیت اجرایی هم وجود دارد (Langacker, 2013, p. 16). به بیان دستور شناختی، وجهیت معرفتی درون وجهیت اجرایی به صورت ماندگار و پیشینی^۱ وجود دارد. جالب است که در برخی زبان‌های اشاره (از جمله زبان اشاره اسپانیایی) بیان امکان اجرایی با اشاره دستی بیان می‌شود ولی بیان امکان معرفتی فقط با حالت نعل اسبی لبها (Lago, 2006). در زبان اشاره ایرانی نیز این تمایل به بیان وجهیت معرفتی در چهره و وجهیت اجرایی با دست‌ها تشریح و نشان داده شده است (Siyavoshi, 2019b)

۶.۱. ساخت اخباری / ادعایی

همان گونه که گفته شد در وجهیت اجرایی برای بیان توانایی با برهم کنش دو نوع کنترل معرفتی و اجرایی روبه‌رو هستیم. مبحث دیگری از دستور زبان که کنترل اجرایی و معرفتی در آن باهم تعامل دارند، ساخت‌های ادعایی یا اخباری است. ساخت اخباری بیان قدرتمندی از یک عقیده یا امر واقع است. در تولید ساخت اخباری، گوینده معتقد است (یا حداقل تظاهر می‌کند که معتقد است) که یک گزاره درست است و می‌خواهد که مخاطب هم آن را بپذیرد. عنصر معرفتی در کنش‌های گفتاری اخباری/ادعایی ارزیابی گوینده و میزان تعهد او را به صدق یک گزاره نشان می‌دهد (Nikolaeva, 2016). به زبان دستور شناختی می‌توان این گونه بیان کرد که در ساخت اخباری/ادعایی «گوینده براساس شواهد قابل قبول خود گزاره‌ای را تولید می‌کند که به استدراک خود او از واقعیت تعلق دارد و همراه است با اراده او بر اینکه مخاطب نیز آن گزاره را وارد استدراک خود از واقعیت کند» (Langacker, 2009, p. 158). بنابراین ساخت اخباری هم‌زمان بیانگر کنترل معرفتی و هم کنترل اجرایی است: ارزیابی و وارد کردن یک گزاره در آستانه

¹ immanent

استدراک واقعیت گوینده نشانگر کنترل معرفتی است. از طرفی متقاعد کردن مخاطب به قبول آن -یعنی وارد کردن آن گزاره به درک واقعیت مخاطب- نمود کنترل اجرایی است. در شکل (۱۴) از اشاره‌گر زبان اشاره آمریکایی خواسته شد که موقعیتی را تصور کند که شخص مشهوری به نام تد به کنفرانس آمده است. حالا او می‌خواهد این خبر را به کسی که نمی‌داند بدهد. او می‌گوید: «تد آمده». همان‌گونه که در شکل (۱۴) مشخص است در بیان این جمله هم اخم و هم حالت نعلی شکل دهان هر دو حضور دارند. در واقع، به مخاطب همزمان خبر آمدن تد را می‌دهد و اطمینان خاطر می‌دهد که خلاف این گزاره درست نیست.



شکل ۱۴: اخم و حالت نعلی شکل لب‌ها در ساخت اخباری/ادعایی در زبان اشاره آمریکایی

در این حالات گوینده یک گزاره را بیان می‌کند که آن گزاره در درک او از واقعیت وجود دارد و حالا او از مخاطب می‌خواهد که او نیز این گزاره را بپذیرد یا به درک خود از واقعیت وارد کند. اخم بیانگر کنترل اجرایی است که گوینده اعمال می‌کند تا مخاطب را وادار سازد که صدق گزاره را بپذیرد. گوینده در تولید ساخت اخباری همچنین بیان می‌کند که این گزاره را خود پذیرفته و اکنون بخشی از درک او از واقعیت است. این عنصر معرفتی با حالت نعلی شکل لب بیان می‌شود. همان‌گونه که در شکل (۱۵) می‌بینیم جهت نگاه گوینده به روبه‌رو و به دوربین یا همان مخاطب است که بیانگر وجه اجرایی کنش گفتاری اخباری/ادعایی است.

باید یادآوری کنیم که این تحلیل، تحلیلی ابتدایی است. هر ساخت اخباری با اخم و حالت نعلی شکل لب‌ها بیان نمی‌شود. اخم یک نشانگر درجه‌دار است و ممکن است برای بیان قدرت نسبی نیروی اجرایی که برای متقاعد کردن مخاطب لازم است استفاده شود. بنابراین، این‌جا موضوع دانش مشترک و انتظارات گفتمانی اهمیت می‌یابد. عواملی مانند معنای واژگانی اشاره در ساخت اخباری یا ماهیت گزاره بیان شده نیز ممکن است بر اینکه این دو نشانگر در ساخت

اخباری ظاهر شوند یا نشوند یا به درجاتی ظاهر شوند اثر بگذارد که نیاز به تحلیل‌ها و پژوهش‌های بیشتر دارد.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

زبان‌های اشاره نیز مانند زبان‌های گفتاری برای بیان کنترل اجرایی و کنترل معرفتی از عناصر واژگانی بهره می‌گیرند. هر چند در زبان‌های اشاره افزون بر عناصر واژگانی به صورت اشارات دستی، تعدادی نشانگر چهره نیز برای نشان دادن کنترل اجرایی، مانند درجه اعمال نیرو و مراحل چرخه کنترل معرفتی (-بخش ۲) به کار می‌روند. در این مقاله، نشان دادیم که این منابع زبانی کاربردهای گوناگونی دارند از جمله سؤالی‌سازی، امری‌سازی، ساخت اخباری، ساخت وجهی و بیان معنای معرفتی.

در این پژوهش که می‌پذیریم پژوهشی ابتدایی در این حوزه است، کاربردهای دستوری مختلف و ساختارهای دستوری مرتبط با اخم و حالت نعلی‌شکل لب‌ها را در زبان‌های اشاره بررسی کردیم. آنچه چارچوبی برای این تحلیل به صورت یک پارچه مهیا کرد، مبحث چرخه کنترل در دستور شناختی است. با کمک این ابزار معنای شماتیک یا انتزاعی هر حالت چهره را تعیین کردیم: اعمال نیرو معنای در برگیرنده‌ای است که حالت اخم منتقل می‌کند و بیان کنترل معرفتی معنای حالت نعلی‌شکل لب‌هاست. بدون شک داده‌ها و تحلیل‌های بیشتری مورد نیاز است که بتوان معانی ظریف‌تر و برهم‌کنش‌های گوناگون این حالات چهره و دیگر حالات چهره همچون نازک کردن چشم‌ها و موارد مشابه را مشخص کرد.

نکته مهمی که باید به آن پرداخت این است که چگونه زبان‌های اشاره‌ای که برخوردی باهم نداشته‌اند و از نظر تاریخی اشتراکاتی ندارند دارای دستور چهره شبیه به هم هستند. به بیان دیگر، صورت‌های شبیه به هم برای بیان مفاهیم دستوری مشترک چگونه در زبان‌های اشاره مختلف قابل شرح است. برای رسیدن به پاسخی برای این پرسش، شاید زبان‌شناسی شناختی بتواند تا اندازه‌ای راهگشا باشد. سیاوشی (Siyavoshi, 2019b, p.103-106) با استفاده از مفاهیم شناخت جسمانی و شبیه‌سازی و شناخت جدای از جسم که همگی مفاهیم تعریف‌شده در زبان‌شناسی شناختی هستند، تلاش کرده‌است دلیل این شباهت‌های صورتی را بر اساس ریشه حسی-حرکتی آن‌ها شرح دهد. حالات صورت که در ارتباطات انسانی چه در گفت‌وگو به زبان‌های اشاره و چه به صورت اداها و حالات بدن در گفت‌وگو به زبان‌های گفتاری^۱ به کار می‌روند ریشه در اجزاء

^۱ بیان این نکته ضروری است که حالات چهره بحث‌شده در این پژوهش همگی به صورت حالات همراه با زبان گفتاری و برای بیان مفاهیم مشابهی نیز مشاهده می‌شوند. تفاوت آن با زبان‌های اشاره در این است که این حالات بخشی جدایی‌ناپذیر و ضروری در دستور زبان‌های اشاره هستند و حالت اختیاری و مکمل ندارند.

سیستم حسی-حرکتی فعالیت‌های فیزیکی و ذهنی انسان دارند. برای نمونه، حالت اخم در ماهیچه‌های صورت در هنگام فشار فیزیکی در ورزشکاران دیده می‌شود. همچنین، حالت دهان نعلی شکل یا کشیده شدن لب‌ها به پائین در نوزادان و حتی جنین دیده شده‌است که به صورت خودکار در مقابله با عواطف یا هیجاناتی خاص رخ می‌دهد.

حالت اخم در نوزادان بررسی و مشخص شده‌است که وضعیت‌های چالش‌برانگیز حل مسئله، یا شکلی از «تمرکز شدید، توجه با تلاش که با پردازش فعالانه اطلاعات مرتبط است» با اخم نوزاد همراه است (Sullivan & Lewis, 2003. p. 123). آستر (Oster, 1978, p.70) بیان می‌کند که گره خوردن ابروها در نوزادان نشان‌دهنده «تلاش (نه لزوماً آگاهانه) نوزاد برای معناسازی یا وفق دادن یک درون‌داد از سمت فرد بزرگسال به نوزاد است که الگویی پیچیده و پویا دارد».

حالت نعلی شکل لب‌ها نیز در نوزادان بررسی شده و گفته می‌شود که «وضعیت‌های مختلف ذهنی در نوزادان» را نشان می‌دهد و پیام‌های ارتباطی برای والد یا فرد بزرگسال کودک دارد (Oster et al., 1992, p. 1128). حالت نعلی شکل لب‌ها حتی در تصاویر سونوگرافی از جنین هم مشاهده شده که بیانگر پریشانی است و نشان می‌دهد که حالات چهره‌ای که ممکن است آگاهانه در ارتباط بین مادر و کودک به کار رود، خیلی پیش از تولد شکل گرفته باشند (Dondi et al., 2014).

در زندگی اجتماعی انسان این حالات دارای معانی ارتباطی می‌شوند و سپس در زبان‌های اشاره و تحت مسیرهای دستوری‌شدگی^۱ و از طریق آن‌چه لانگکر (Langacker, 2008) «راه‌های منفک شدن شناخت از تجربه جسمانی» می‌نامد، به خدمت دستور زبان در می‌آیند و جزئی از دستور زبان می‌شوند.

به گفته لانگکر (Langacker, 2013, p. 535)، هنگامی که انسان با چیزی در جهان فیزیکی پیرامون خود میان‌کنشی انجام می‌دهد، این میان‌کنش با واسطه بدن انسان و در ابتدا با اندام‌های حسی و حرکتی انجام می‌شود (دیدن، لمس کردن، برداشتن و موارد مشابه). در این درگیر شدن بدن با محیط پیرامون، مغز نقشی ایفا می‌کند. نقش مغز پردازش داده‌های حسی و فرمان‌های حرکتی است که همه این‌ها با هم شکل‌دهنده تجربه میان‌کنش انسان با چیزی در جهان فیزیکی هستند. به جز این تجربه مستقیم با جهان، یک پردازش دیگری نیز به صورت خودمختار در مغز و بدون هیچ درگیری مستقیمی با محیط رخ می‌دهد. این فعالیت دوم شبیه‌سازی پردازش اولی است. حالات صورت از جمله اخم و حالت لب‌ها بخشی از واکنش ماهیچه‌ای ما به محرک‌های

¹ grammaticization

محیط هستند. هر فعالیت جسمانی ما یک فرایند فیزیکی در تعامل با جهان واقعی است. اما همان گونه که گفته شد به موازات پردازش مغزی برای این فعالیت‌های فیزیکی، مغز ما شبیه‌سازی همین پردازش را در تعامل با سطوح دیگری به جز سطح فیزیکی جهان یعنی سطح اجتماعی و ذهنی نیز انجام می‌دهد. بنابراین نشانگرهای چهره بخشی از شناخت جسمانی^۱ ما هستند. لانگاکر (Langacker, 2008, p.535) این امر را این گونه بیان می‌کند:

شناخت پدیده‌ای جسمانی است و در فعالیت پردازش مغزی جای دارد. مغز، خود بخشی از بدن است و بدن بخشی از جهان است. ما در پایه‌ای ترین سطح، از طریق حس‌های خود و کنش‌های فیزیکی با جهان پیرامون تعامل ایجاد می‌کنیم. اما مسلماً سطوح دیگری هم داریم: جهانی که تجربه می‌کنیم بیشتر به صورت ذهنی و اجتماعی ساخته شده‌است. اما چه مستقیم چه غیر مستقیم به هر حال جهانی که می‌سازیم و تجربه و درک می‌کنیم ریشه در تجربه حسی و حرکتی ما دارد (Langacker, 2008, p. 535).

جسم ما با چیزی در جهان در سطح فیزیکی و با اندام‌های حسی ارتباط برقرار می‌کند و این کار را با نقش مهمی که مغز در ایجاد این تجربه تعاملی ایفا می‌کند انجام می‌دهیم. این پردازش مغزی پردازش اولیه است که درون‌داد حسی و فرمان حرکتی «واقعی» در خود دارد. شبیه‌سازی شده این فرایند نیز که «شناخت منفک شده از جسم» نام دارد هم‌زمان رخ می‌دهد. این فرایند ثانوی همان فرایند اصلی است بدون محرک فیزیکی. فرایند شناخت جداشده ما را قادر می‌سازد که با جهان در سطوحی فراتر از سطح فیزیکی، یعنی سطح ذهنی و اجتماعی نیز پیوند برقرار کنیم. این امر وجه اساسی مفهوم‌سازی و تشکیل دستور زبان است. (Langacker, 2008, p. 524).

بنابراین می‌توان گفت حالت اخم و حالت نعلی شکل لب‌ها که در آغاز تحت تعامل با جهان (تلاش فیزیکی یا ذهنی روبه‌رو شدن با یک مانع) ایجاد شده و پردازش مغزی می‌شوند، به صورت شبیه‌سازی در اهداف ارتباطی نیز پردازش می‌شوند. برای نمونه، حالت نعلی شکل لب‌ها هنگام محاسبه کردن ذهنی، ارزیابی کردن، مقایسه کردن یا تلاش برای به خاطر آوردن چیزی روی لب‌ها ایجاد می‌شود. با این وجود، در یک مکالمه این حالت لب‌ها شبیه‌سازی یک فعالیت ذهنی است برای بیان اعمال نیروی ذهنی یا نشان دادن انجام عملیات ذهنی نسبت به آنچه گفته می‌شود. سپس در فرایندهای دستوری شدگی، این حالات به خدمت دستور زبان درمی‌آیند. شاید این

¹ embodied cognition

موضوع دلیل شباهت فرمی-معنایی دستور زبان چهره در زبان‌های اشاره مختلف باشد (Siyavoshi, 2019b, p. 103-106).

در این جا پرسش‌های زیادی همچنان بی‌پاسخ هستند که برای پاسخ به آن‌ها باید بتوانیم به یک نقشه معنایی با ظریف‌ترین معانی دستوری هر کدام از حالات چهره در هر زبان اشاره به صورت جداگانه دست پیدا کنیم و با داشتن داده‌های تاریخی و تغییرات معنایی شاید در آینده بتوانیم دستور زبان چهره را مشخص‌تر تبیین کنیم.

فهرست منابع

- Aikhenvald, A. Y. (2016). Sentence types. In J. Nuyts & J. van der Auwera (Eds.), *The Oxford handbook of modality and mood* (pp. 141-165). Oxford University Press.
- Bell, C. (1806). *Essays on the anatomy of expression in painting*. London: Longman.
- Bolinger, D. (1986). *Intonation and its parts: Melody in spoken English*. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Cabeza-Pereiro, C., & Iglesias-Lago, S. (2015). Spanish sign language (LSE). In J. Bakken Jepsen, G. De Clerck, S. Lutalo-Kiingi and W. B. McGregor (Eds.), *Sign languages of the world: A comparative handbook* (pp. 729-769). Berlin: De Gruyter Mouton.
- Camras, L. A., Oster, H., Bakeman, R., Meng, Z., Ujiie, T., & Campos, J. J. (2007). Do infants show distinct negative facial expressions for fear and anger? Emotional expression in 11 month old European American, Chinese, and Japanese infants. *Infancy*, 11(2), 131-155.
- Chafe, W. L. (1980). *The pear stories: Cognitive, cultural, and linguistic aspects of narrative production* (Vol. 3). USA: Praeger Pub Text.
- Chovil, Nicole. (1991). Discourse-oriented facial displays in conversation. *Research on Language & Social Interaction*, 25(1-4), 163-194.
- Dachkovsky, S., & Sandler, W. (2009). Visual intonation in the prosody of a sign language. *Language and speech*, 52(2-3), 287-314.
- Darwin, C. (1872). *The expression of the emotions in man and animals*. London: J. Murray.
- Debras, C. (2017). The shrug: Forms and meanings of a compound enactment. *Gesture*, 16(1), 1-34.
- Dondi, M., Gervasi, M. T., Valente, A., Vacca, T., Bogana, G., De Bellis, I., Melappioni, S., Tran, M. R., & Oster, H. (2014). Spontaneous facial expressions of distress in fetuses. In De Sousa, C. and Oliveira, A. M. (Eds), *Proceedings of the 14th European Conference on Facial Expression: New Challenges for Research* (pp. 16-18). Coimbra: IPCDVS.
- Geraci, C. (2015). Italian Sign Language. *Sign languages of the world: A comparative handbook*. Berlin: Walter De Gruyter.
- Gianfreda, G., Volterra, V., & Zuczkowski, A. (2014). L'espressione dell'incertezza nella Lingua dei Segni Italiana (LIS). *Ricerche di Pedagogia e Didattica. Journal of Theories and Research in Education*, 9(1), 199-234.

- Huang, D. H., Chiou, W. K., Chen, B. H., & Chen, Y. L. (2017). The design features of pictorial face design for facilitating exertion perception. *Advances in neuroergonomics and cognitive engineering* (pp. 405-412). Berlin: Springer.
- Johnston, T., & Schembri, A. (2007). *Australian sign language (Auslan): An introduction to sign language linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lackner, A. (2019). Describing non manuals in sign languages. *Grazer Linguistische Studien*, (91). 45-103.
- Lago, S. I. (2006). *Usa del componente facial para la expresi3n de la modalidad en lengua de signos espa3ola* (PhD dissertation). Universidade de Vigo.
- Langacker, R. W. (2002). 特别講演 The Control Cycle: Why grammar is a matter of life and death. *日本認知言語学会論文集*, 2, 193-220.
- Langacker, R. W. (2008). *Cognitive grammar: A basic introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- Langacker, R. W. (2009). *Investigations in cognitive grammar*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Langacker, R. W. (2013). Modals: Striving for control. In Juana I. Marín-Arrese, M. Carretero, J. A. Hita and J. van der Auwera (Eds.), *English modality: Core, periphery and evidentiality* (pp. 3-56). Berlin: Walter de Gruyter.
- Langacker, R. W. (2019). Levels of Reality. *Languages*, 4(2), 22.
- Maier, E., De Schepper, K., & Zwets, M. (2013). The pragmatics of person and imperatives in sign language of the Netherlands. *Research in Language*, 11(4), 359-376.
- Massone, M. I., & Mart3nez, R. A. (2015). Argentine Sign Language: In J. B. Jepsen, G. De Clerck, S. Lutalo-Kiingi, & W. B. McGregor (Eds.), *Sign languages of the world: A comparative handbook*, 71-103.
- Mayer, M. (2003). *Frog, where are you? (A boy, a dog, and a frog)*. New York: Penguin Books.
- McGregor, W. B., Niemelä, J. B., & Jepsen, J. B. (2015). Danish Sign Language. In J. B. Jepsen, G. De Clerck, S. Lutalo-Kiingi, & W. B. McGregor (Eds.), *Sign languages of the world: A comparative handbook* (pp. 195-234). Walter de Gruyter GmbH & Co KG. McKee, R. L., & Wallingford, S. (2011). 'So, well, whatever': Discourse functions of palm-up in New Zealand sign language. *Sign Language & Linguistics*, 14(2), 213-247.
- De Morree, H. M., & Marcora, S. M. (2010). The face of effort: Frowning muscle activity reflects effort during a physical task. *Biological Psychology*, 85(3), 377-382.
- De Morree, H. M., & Marcora, S. M. (2012). Frowning muscle activity and perception of effort during constant-workload cycling. *European Journal of Applied Physiology*, 112(5), 1967-1972.
- Neidle, C. (2000). SignStream™: A database tool for research on visual-gestural language Boston, MA: American sign language linguistic research project No.10, Boston University.
- Nikolaeva, I. (2016). Analyses of the semantics of mood. In J. Nuyts and J. Van Der Auwera (Eds.), *The Oxford handbook of modality and mood* (pp. 68-85). Oxford: Oxford University Press.
- Oster, H. (1978). Facial expression and affect development. In M. Lewis (Ed.), *The*

- development of affect* (pp. 43-75). Springer, Boston, MA.
- Oster, H., Hegley, D., & Nagel, L. (1992). Adult judgments and fine-grained analysis of infant facial expressions: Testing the validity of a priori coding formulas. *Developmental Psychology*, 28(6), 1115.
- Pfau, R., & Quer, J. (2010). *Nonmanuals: Their grammatical and prosodic roles*. Cambridge: Cambridge University Press
- Reilly, J. (2006). How faces come to serve grammar: The development of nonmanual morphology in American Sign Language. In B. Schick, M. Marschark, & P. E. Spencer (Eds.), *Advances in the sign language development of deaf children*, 262-290. Oxford University Press.
- Sandler, W., & Lillo-Martin, D. (2006). *Sign language and linguistic universals*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schalber, K. (2015). Austrian sign language. In J. B. Jepsen, G. De Clerck, S. Lutalo-Kiingi and W. B. McGregor (Eds.), *Sign languages of the world: A comparative handbook* (pp. 105-128) Berlin: De Gruyter Mouton.
- Shenhav, A., Musslick, S., Lieder, F., Kool, W., Griffiths, T. L., Cohen, J. D., & Botvinick, M. M. (2017). Toward a rational and mechanistic account of mental effort. *Annual Review of Neuroscience*, 40, 99-124.
- Shaffer, B., Jarque, M. J., & Wilcox, S., (2011). The expression of modality: Conversational data from two signed languages. In M. T. Nogueira and M. F. V. Lopes (Eds.), *Modo e modalidade: gramática, discurso e interação* (pp. 11-39). Fortaleza: Edições UFC.
- Shaffer, B. & Janzen, T., (2016). Modality and mood in American Sign Language. In J. Nuyts and J. Van Der Auwera (Eds.), *The Oxford handbook of mood and modality* (pp. 448-469). Oxford: Oxford University Press.
- Siyavoshi, S. (2019a). *The expression of modality in Iranian sign language (ZEI)*. (PhD Dissertation). University of New Mexico, Mexico, United States.
- Siyavoshi, S. (2019b). *Hands and faces: The expression of modality in ZEI, Iranian Sign Language*. *Cognitive Linguistics* 30(4), 655–686.
- Streeck, J. (2009). *Gesturecraft: The Manu-facturing of Meaning*. Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins.
- Sullivan, M. W., & Lewis, M. (2003). Emotional expressions of young infants and children: A practitioner's primer. *Infants & Young Children*, 16(2), 120-142.
- Tai, J. H. Y., & Tsay, J. S. (2015). Taiwan sign language. In W. S-Y. Wang and Ch. Sun (Eds.), *The Oxford handbook of Chinese Linguistics* (pp. 729-750). Oxford: Oxford University Press.
- Takkinen, R., Jantunen, T., & Ahonen, O. (2015). Finnish Sign Language. In J. B. Jepsen, G. De Clerck, S. Lutalo-Kiingi, & W. B. McGregor (Eds.), *Sign languages of the world: A comparative handbook* (pp. 253-272). Walter de Gruyter GmbH & Co KG.
- Veinberg, S. C. (1993). Nonmanual negation & assertion in Argentine sign language. *Sign Language Studies*, 79(1), 95-112.
- Wilbur, R. B. (2000). Phonological and prosodic layering of nonmanuals in American sign language. In K. Emmorey & H. Lane (Eds.), *The signs of language revisited: An anthology to honor Ursula Bellugi and Edward Klima* (pp. 215–244). Mahwah: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Wilcox, S. & Shaffer, B. (2006). Modality in American sign language. In W. Frawley (Ed.), *The expression of modality* (pp. 207-237). Berlin:

Mouton de Gruyter.

- Wilcox, S. & Wilcox. P. (1995). The gestural expression of modality in American Sign Language. In J. L. Bybee and S. Fleischman (Eds.), *Modality in grammar and discourse* (pp. 135–162). Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Woll, B. (1981). Question structure in British sign language. In B. Woll, J. Kyle, & M. Deuchard (Eds.), *Perspectives on British sign language and deafness* (pp.136–149). London: Croom Helm
- Xavier, A.N., & Wilcox. S. (2014). Necessity and possibility modals in Brazilian sign language (Libras). *Linguistic Typology*, 18, 449-488.

